

سال ۱۳۹۱، زمستان
Manshahi

تکان نخور

خاطراتی همراه با عکس

سالی مان

عاطفه احمدی



این کتاب را می توانید در فروشگاه های زیر تهیه کنید

کتابخانه ملی

کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی

کتابخانه آیت الله مرعشی

کتابخانه آیت الله مکارم شیرازی

کتابخانه آیت الله خلیلی

کتابخانه آیت الله بهجت

کتابخانه آیت الله مازنی

کتابخانه آیت الله قاضی

شماره ۱۰۰، خیابان ولیعصر، تهران، ایران

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

فهرست

۸ پیش درآمد

۹ میوس

(بخش اول)

۱۸ پیوندهای خانوادگی: اهمیت مکان

۱۹ (۱) روشنایی چشمانم

۲۷ (۲) همه‌ی اسب‌های زیبا

۳۷ (۳) خم منحنی جهان

۶۵ (۴) خانواده‌ی مان

۸۹ (۵) فاصله

۱۱۵ (۶) مزرعه‌مان و عکس‌هایی که آن‌جا گرفتم

۱۲۷ (۷) تکان نخور

۱۵۵ (۸) Ubi Amor, Ibi Oculus Est

(بخش دوم)

۱۷۶ مادرم: یادی از گذشته

۱۷۷ (۹) یک ولزی احساساتی

۱۹۵ (۱۰) عمو اسکپ و دو کوچولوی عزیزش

۲۱۱ (۱۱) چشم‌اندازهای جنوب

(بخش سوم)

۲۳۶ جی جی: مسئله‌ی نژاد

۲۳۷ (۱۲) پرسش‌های بی‌شمار

۲۶۱ (۱۳) همو

۲۶۷ (۱۴) کی می‌خواهد درباره‌ی برده‌داری حرف بزند؟

(بخش چهارم)

۲۸۴ پدرم: دربرابر سیل آرزوها

۲۸۵ (۱۵) راه و رسم مانگر

۳۱۷ (۱۶) رفتن از دالاس

۳۲۵ (۱۷) آقای مرگ و پسر چشم‌آبی‌اش

۳۳۹ (۱۸) جهانگرد، آقای جالب

۳۵۱ (۱۹) گهواره و گور

۳۶۱ (۲۰) شاهد عینی

۳۶۹ (۲۱) پایانی متعالی

۳۸۳ (۲۲) ضربدر بالای سرم

میوس^۱

همه‌مان از شان داریم، از آن جعبه‌های توی انباری، خرده‌ریزهایی که از اجدادمان بهمان رسیده‌اند. خرت‌وپرت‌های من توی اتاق زیرشیروانی بودند و تعدادشان کم هم نبود. بیشترشان هم در جعبه‌های مقوایی درب‌وداغان‌شده که با انواع نخ‌ها و طناب‌های کهنه بسته شده بودند؛ طناب‌های ضخیم بند رخت دور جعبه‌ها پیچیده شده و با گره چهارگوش محکمی بسته شده بودند؛ کم‌زورترهایی هم بودند که بیشتر به‌درد کنار هم بستن یک دسته نامه می‌خوردند، یک سری‌شان هم طناب‌های کرک‌دار طلایی‌رنگ بودند که برای بستن علوفه‌ی خشک استفاده می‌شدند و ته‌شان ریش‌ریش شده بود.

یادم می‌آید در بچگی بعضی از جعبه‌های قدیمی‌تر را که مال خانواده‌های پدر و مادرم بودند دیده بودم. توی قفسه‌های بالایی کهنه‌لباس‌هایی که جای خواب سگ‌ها در گاراژ بود انبار شده بودند و به‌خاطر سال‌ها همنشینی با گریت‌دین‌ها و باکسرها یک‌عالمه مو و پوسته‌ریخته‌های سگ رویشان جمع شده بود. جعبه‌ها در